

جامعه اندیشکده‌ها

گزارش رصدی

آبان ۱۴۰۴



بهران نمایندگی

فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران
از نگاه اندیشکده‌های خارجی
مرور ۱۴ گزارش از ۹ اندیشکده

عوامل کاهش سرمایه اجتماعی حاکمیت در ایران چیستند؟
اصلاح‌طلبی، امکان یا امتناع بازسازی سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی است؟
راهبرد امریکا برای تضعیف سرمایه اجتماعی در ایران چیست؟
راه خروج از اختناق راهبردی در احیای اعتماد عمومی چیست؟

توجه

پشت هر سیاست، تصویری از جهان قرار دارد و امر سیاست‌سازی و تصمیم‌سازی، فارغ از آن تصور و تصویر، به‌سان جزیره‌ای «بی‌ربط»، با تهدید اضمحلال اثر مطلوب مواجه است. از این‌رو برکشیدن سیاست و تصمیم مقتضی، نیازمند شناخت آنچه از ما می‌پندارند، نیز هست. چراکه در سیاست، فقط ما تصمیم نمی‌گیریم، بلکه برای ما نیز تصمیم می‌گیرند! با این نگاه، در سلسله گزارشات رصد بین‌الملل جامعه‌اندیشکده‌ها، به مرور نگاه اندیشکده‌های خارجی درباره ایران حول موضوعات مشخص می‌پردازیم. به‌طور طبیعی جزئیات این گزارشات، ترسیم ابعاد تاریخی از موضوعات است؛ اما این تاریخی مقدمه‌ای برای سیاست‌پژوه و سیاست‌گذار ایرانی است تا روزه‌ها و مفرهای سیاست‌ورزی در شرایط دشوار را هوشمندانه کشف و انتخاب کند.

خلاصه گزارش

از میانه دهه ۱۴۰۰ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نشانگر فرسایش پیوسته مشروعیت و شکاف میان جامعه و حاکمیت بوده است. کاهش مشارکت در انتخابات، افت اعتماد عمومی و گسترش نگاه ابزاری به نهادهای رسمی حکمرانی، تصویری از بحران نمایندگی و ازدست‌رفتن سرمایه اجتماعی رقم زده است. نظام سیاسی بیش از پیش بر نظم امنیتی تکیه کرده و کمتر به بازسازی رضایت مردمی در سطح ملی ورود کرده است.

مرور گزارشات اندیشکده‌های خارجی، ظهور دولت وفاق پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۳ را محصول موازنه‌های درون حاکمیتی تحلیل می‌کنند، نه نتیجه احیای اعتماد عمومی. از دریچه گزارشات مذکور این دولت، نقش میانجی میان بدنه نارضایتی اجتماعی و ساختار امنیتی ایفا می‌کند، اما فاقد ظرفیت اصلاح نهادی است. گفتمان «آرام‌سازی اجتماعی» به‌جای دگرگونی ساختاری نشسته و شعارهای اصلاح‌گرانه جای کارکرد نمایندگی واقعی را گرفته‌اند.

در پاسخ به بحران مشروعیت، ساختار قدرت مسیر امنیت‌گرایی و نمادگرایی هویتی را در پیش گرفته است. تمرکز بر نماد مقاومت، دین انقلابی و ملی‌گرایی دفاعی به‌جای گسترش مشارکت، در عمل نتوانسته است پیوندی جدید میان حکومت و طبقه متوسط یا نسل جوان برقرار سازد. شکاف ایدئولوژیک اکنون به شکاف ارزشی و نسلی تبدیل شده است. ابعاد جغرافیایی بحران به‌ویژه در مناطق پیرامونی و اقلیت‌نشین آشکارتر است. تمرکزگرایی سیاسی، فقر مزمن و دیدگاه امنیتی نسبت به مناطق مرزی، موجب تضعیف سرمایه اجتماعی افقی و تعمیق واگرایی بین مرکز و پیرامون شده است.

طبق رصد اندیشکده‌های خارجی، در سطح افکار عمومی، اولویت‌های مردم از ارزش‌های ایدئولوژیک و مقاومت منطقه‌ای به مطالبات اقتصادی و رفاهی تغییر یافته است و خواست عمومی بر پایه قانون‌مندی، رفاه و پاسخگویی شکل گرفته و مفاهیم سنتی مشروعیت دیگر توان برانگیختن همبستگی ملی ندارند. در نتیجه این تغییر جهت ذهنی را نشانه سردی نسبت به هزینه‌های سیاست خارجی پرخرج دانسته‌اند. در نهایت اندیشکده‌های غیرایرانی، ثبات سیاسی را بیش از هر زمان دیگر وابسته به حفظ کنترل از طریق سازوکارهای امنیتی و نهادی گزارش کرده‌اند. چنین نظمی به ظاهر پایدار اما در عمق شکننده است، زیرا مشروعیت آن نه از رضایت، بلکه از اجبار تغذیه می‌شود. تداوم این وضعیت، هزینه‌های حفظ نظم را به‌صورت تصاعدی افزایش می‌دهد و بازسازی اعتماد مدنی را به دورترین افق ممکن تبدیل می‌کند.

مقدمه

گزارش پیش‌رو ماحصل رصد و بررسی اندیشکده‌ها و مراکز مطالعاتی غربی به‌ویژه آمریکایی و صهیونیستی با موضوع سرمایه اجتماعی حاکمیت در ایران است که طی دو سال اخیر -۲۰۲۴ و ۲۰۲۵- در قالب مقاله، یادداشت و گزارش ویژه منتشر کرده‌اند. همچنین گفتنی است که مبنای این گزارش، محتوای تولیدی صرفاً مراکز مطالعاتی است و نه خبرگزاری و وب‌گاه‌های تحلیلی در حوزه سیاسی و امنیتی حوزه ایران.

در بازه زمانی دو سال ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵، ایران صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی چشم‌گیری بوده که درک تازه‌ای از پویایی مشروعیت در نظام‌های اقتدارگرایی معاصر ارائه کرده است. اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی با تمرکز بر انتخابات و سیاست‌های پسا‌جنگ ۱۲ روزه، تلاش کرده‌اند میزان انسجام داخلی و کارایی اجتماعی جمهوری اسلامی را بازنگری کنند. همگی بر یک نکته اجماع دارند: شکاف دولت-ملت پس از اعتراضات ۱۴۰۱ وارد مرحله ساختاری شده است.

در این چارچوب، مشارکت پایین و سردی فضای سیاسی، از نشانه‌های کاهش مشروعیت مردمی محسوب می‌شود. دولت مسعود پزشکیان در نگاه نهادهای پژوهشی غرب، نمونه‌ای از «اصلاح نمایی» است؛ حرکتی که در ظاهر دگرگونی را القا می‌کند، اما در عمل تداوم نظم پیشین را تضمین می‌سازد. این روند به تضعیف بیشتر نیروی پیوند اجتماعی میان حکومت و جامعه انجامیده است.

تحلیل‌های راهبردی این مراکز نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی نظام دیگر از مسیر ایدئولوژی انقلابی و یادمان‌های تاریخی تغذیه نمی‌شود، بلکه از منافع نهادی و سازوکارهای امنیتی تامین می‌شود. چنین تغییری، کارکرد مشروعیت را از حوزه رضایت مدنی به حوزه انسجام اجباری منتقل کرده است. در این فرآیند، دولت جای «نماینده‌گری اجتماعی» را با «مهار رفتاری» عوض کرده است.

از منظر اجتماعی، گزارش‌ها بر خستگی و ناامیدی طبقات متوسط، جوانان و زنان تاکید دارند؛ گروه‌هایی که رابطه مستقیم با حکومت را از دست داده‌اند و مشارکت سیاسی را بی‌اثر می‌پندارند. در غیاب اصلاحات واقعی، فضای عمومی ایران از نشاط سیاسی به بی‌تفاوتی و انزوای نخبگان تغییر جهت داده است، امری که سرمایه اجتماعی و اعتماد را بیش از پیش می‌کاهد.

جامعه‌اندیشکده‌ها

به‌طورکلی، تحلیل‌های اندیشکده‌های خارجی بر نکته‌ای متحد متمرکزند: مشروعیت در ایران به مرحله انتقالی رسیده که در آن نمادهای بسیج و هویت ملی جایگزین رضایت مردمی شده‌اند. آینده ثبات سیاسی در گروی بازتعریف رابطه اجتماعی حکومت با شهروندان است، نه با صرف تقویت زیرساخت‌های امنیتی.

انتخابات در جمهوری اسلامی: نتایج قابل پیش‌بینی در مسیر نبرد جانشینی

راز زیمت - موسسه مطالعات امنیت ملی (INSS) - ۱۴ مارس ۲۰۲۴

گزارش اندیشکده امنیت ملی اسرائیل (INSS) با عنوان «انتخابات ایران ۲۰۲۴»، انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان ایران را از منظر میزان مشارکت و مشروعیت سیاسی بررسی می‌کند و آن را نشانه‌ای از کاهش شدید سرمایه اجتماعی و حمایت مردمی از نظام جمهوری اسلامی می‌داند. طبق داده‌های تحلیلی این گزارش، مشارکت زیر ۴۰ درصد در سطح ملی - و گرایش‌های گسترده نسبت به فقدان رقابت واقعی، نظارت استصوابی و حذف چهره‌های منتقد - نشانگر بحران اعتماد عمومی نسبت به کارایی سازوکار نمایندگی است. نویسندگان این گزارش تأکید می‌کنند که مشارکت پایین نه تنها درونی، بلکه بازتابی از افت ارتباط میان نظام و جامعه در سطوح اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای است.

در ادامه، تحلیل این اندیشکده صهیونیست بر روند بلندمدت، تضعیف پیوند اجتماعی میان دولت و مردم متمرکز می‌شود؛ به‌ویژه در میان نسل جوان شهر و طبقه متوسط که به‌صورت فزاینده‌ای از سازوکارهای رسمی تصمیم‌گیری احساس طردشدگی دارند. گزارش می‌گوید حکومت برای حفظ سرمایه اجتماعی نهادی، به‌جای اصلاحات سیاسی، بر بسیج مذهبی، امنیتی و برنامه‌های رفاهی مقطعی تکیه می‌کند؛ اما این راهکارها ظرفیت بازسازی مشروعیت را ندارند و تنها به استحکام «حمایت هسته سخت» منجر می‌شوند. کاهش مشارکت در انتخابات، همراه با تداوم نارضایتی معیشتی، شکاف دولت-ملت را بازتولید می‌کند و از دید نویسندگان، جمهوری اسلامی را به نظامی با حمایت اجتماعی حداقلی تبدیل می‌سازد.

در جمع‌بندی، INSS توصیه می‌کند که تحلیل‌های آینده غربی باید مشروعیت ایران را نه صرفاً بر پایه شاخص‌های انتخاباتی، بلکه براساس پایداری شبکه‌های بسیج اجتماعی و ظرفیت حکومت در پاسخ به بحران‌های داخلی بسنجند. در این چارچوب، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی در وضعیت «گذار شکننده» ارزیابی می‌شود: اگرچه هنوز از طریق ایدئولوژی مذهبی و حافظه انقلابی قدرت بسیج دارد، اما فرسایش اعتماد عمومی و انزوای سیاسی نخبگان، توان بازتولید حمایت مردمی گسترده را تضعیف کرده است؛ روندی که به باور گزارش، پیامدهای راهبردی برای ثبات آینده و سیاست خارجی ایران در منطقه دارد.



ایران تحت ریاست مسعود پزشکیان؛ هدف تغییر بدون ایجاد مشکل

چتم هاوس - ۸ جولای ۲۰۲۴

اندیشکده «چتم هاوس» بریتانیا به بررسی موقعیت سیاسی مسعود پزشکیان در آغاز ریاست‌جمهوری و تاثیر آن بر رابطه حکومت و جامعه می‌پردازد. نویسنده بر این باور است که پیروزی پزشکیان، اگرچه در ظاهر نشانه‌ای از «تمایل به تغییر» است، اما از نظر اجتماعی بازتاب افزایش رضایت یا اعتماد عمومی به نظام جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه حاصل محاسبات درون‌نخبگی و تلاش ساختار قدرت برای حفظ نظم کنترل‌شده پس از بحران مشروعیت است. میزان مشارکت پایین در انتخابات و فضای سرد سیاسی، از نگاه چتم هاوس، نشانه‌ای از کاهش سرمایه اجتماعی حکومت و تداوم شکاف میان دولت و مردم محسوب می‌شود.

در بخش تحلیلی، نویسندگان در این گزارش تاکید دارند که پزشکیان درواقع نقش «واسطه نرم» میان ساختار امنیتی و جامعه مدنی را ایفا می‌کند؛ با هدف مهار نارضایتی بدون ایجاد تحول نهادی. به باور نویسندگان، رهبران جمهوری اسلامی برای حفظ ثبات، تغییرات ظاهری در چهره دولت را اجازه می‌دهند اما از بازتعریف رابطه واقعی با جامعه -از طریق پاسخگویی، شفافیت، یا آزادی سیاسی- اجتناب می‌ورزند. این راهبرد، اگرچه ممکن است موقتا از فشار اجتماعی بکاهد، اما به بازسازی سرمایه اجتماعی نمی‌انجامد، چون نارضایتی‌های اقتصادی، فرهنگی و نسلی را حل نمی‌کند. از نگاه این اندیشکده، سیاست‌های معتدل پزشکیان در ساختار فعلی بدون اصلاح توزیع قدرت و اعتماد نهادی، تاثیر عمیق اجتماعی نخواهد داشت.

نویسندگان هشدار می‌دهند که نظام جمهوری اسلامی با تداوم سیاست «تغییر در ظاهر، ثبات در باطن» در معرض کاهش تدریجی حمایت مردمی قرار می‌گیرد. مشروعیت حکمرانی بیش از پیش وابسته به کنترل امنیتی و مدیریت اقتصادی حداقلی است، نه به رضایت مدنی. نویسندگان این نوشتار تصریح می‌کنند که بقای بلندمدت نظام منوط به احیای سرمایه اجتماعی از طریق بازسازی رابطه میان نسل‌های جدید، نخبگان و جامعه است؛ در غیر این صورت، حتی دولت‌های اصلاح‌طلب یا تکنوکرات مانند دولت پزشکیان نیز تنها نقش مُسکن موقت خواهند داشت، نه نیروی ترمیم‌کننده اعتماد و مشروعیت ملی.



نمایش اصلاح‌طلبان در ایران را نادیده بگیرید

مایکل روبین - امریکن انترپرایز انستیتو - ۸ جولای ۲۰۲۴

مایکل روبین در یادداشتی تحلیلی می‌کند که سخن از «اصلاح‌طلبی» در ایران در واقع پوششی برای استمرار همان ساختار قدرت است و هیچ‌گونه بازسازی واقعی سرمایه اجتماعی یا افزایش حمایت مردمی از نظام جمهوری اسلامی را در پی ندارد. نویسنده با اشاره به چرخه‌های تکرارشونده انتخابات، معتقد است که مفهوم اصلاحات در ایران به ابزاری تبلیغاتی بدل شده تا مشارکت عمومی را در چارچوبی کنترل‌شده نگه دارد، بی‌آنکه تغییر نهادی یا بازتعریف رابطه دولت و جامعه رخ دهد. درنتیجه، «سرمایه اجتماعی» درون نظام مستقر بازتولید نمی‌شود و بی‌اعتمادی فزاینده در میان رای‌دهندگان و نسل جوان، مشروعیت انتخاباتی را به سطحی نمادین کاهش داده است.

همچنین، گزارش تاکید می‌کند که ادامه این وضعیت باعث شده حمایت مردمی از جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر وابسته به کنترل امنیتی، بسیج ایدئولوژیک و منافع گروه‌های درونی قدرت باشد. نویسنده هشدار می‌دهد که تداوم نمایش اصلاحات بدون تحول واقعی، شکاف دولت-ملت را تعمیق می‌کند و پویایی سیاسی کشور را به‌صورت حلقه‌های بسته درون نخبگان حکومتی محدود می‌سازد. از دیدگاه وی، تنها بازتعریف ریشه‌ای نقش جامعه در فرآیند تصمیم‌گیری و گسترش نهادهای پاسخگو می‌تواند مسیر ترمیم سرمایه اجتماعی و احیای مشروعیت مردمی را فراهم کند؛ در غیر این صورت، وعده‌های اصلاح‌طلبانه صرفاً به ابزار جدیدی برای حفظ نظم سیاسی بدون رضایت عمومی تبدیل خواهند شد.



آینده راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال ایران

شورای آتلانتیک - ۸ اکتبر ۲۰۲۴

این گزارش با تأکید بر شکاف‌های مشروعیت و سرمایه اجتماعی پس از اعتراضات ۱۴۰۱ و مشارکت انتخاباتی پایین، ایران را «نظامی ایدئولوژیک و مقاوم به تغییر» می‌داند که تکیه‌گاه‌های حمایتی‌اش در شبکه‌های مذهبی-انقلابی، بسیج و نهادهای حمایتی (بنیادها) باقی مانده‌اند؛ اما فرسایش اعتماد عمومی به علت تورم مزمن، تحریم‌ها، محدودیت‌های رسانه‌ای/اینترنتی و مهاجرت نخبگان، پیوند دولت-جامعه را ضعیف کرده است. درعین حال، حس ملی‌گرایی و تهدید خارجی می‌تواند «اثر تجمع حول پرچم» ایجاد کند و حمایت هسته سخت را حفظ کند.

به‌زعم این گزارش، سرمایه اجتماعی ایران ناهمگون است: در شهرهای بزرگ و میان اقشار جوان/تحصیل‌کرده، انتظارات حکمرانی پاسخگو و آزادی‌های مدنی بالاتر است و نارضایتی‌ها شدیدتر؛ در مناطق روستایی و اقشار متکی به رانت و شبکه‌های مذهبی-خیریه‌ای، حمایت نسبی پابرجاست. چرخه تحریم و فشار امنیتی، با تضعیف طبقه متوسط و جامعه مدنی، ظرفیت کنش جمعی را کاهش داده ولی همزمان بی‌اعتمادی نهادی را تعمیق کرده است. گزارش این اندیشکده آمریکایی هشدار می‌دهد که اتکال نظام به ابزارهای قهری و نیروهای نیابتی منطقه‌ای، شکاف دولت-ملت را در بلندمدت تشدید می‌کند.

توصیه راهبردی گزارش برای آمریکا، پرهیز از رژیم پنج (تغییر حکومت) و تمرکز بر مهار تهدیدات، در کنار «حمایت از آرمان‌های مردم ایران» است؛ یعنی تحریم‌های هدفمند (کاهش آسیب به جامعه)، تسهیل جریان اطلاعات و توان‌افزایی جامعه مدنی. از منظر سرمایه اجتماعی، چنین رویکردی می‌تواند هزینه‌های حکمرانی سخت را بالا ببرد بدون آنکه انسجام ملی را علیه تهدید خارجی تقویت کند. نتیجه‌گیری سند این است که آینده حمایت مردمی از نظام، تابع عملکرد اقتصادی، پاسخ‌گویی سیاسی و مدیریت تضادهای داخلی است؛ هرچه این مولفه‌ها بهبود یابد، سرمایه اجتماعی ترمیم می‌شود و بالعکس، تداوم فرسایش اعتماد، پایگاه حمایتی را محدود به هسته ایدئولوژیک می‌کند.



گذار سیاسی در ایران پس از رئیسی

نیکولاس کارل - موسسه هادسون - ۱۰ اکتبر ۲۰۲۴

نویسندگان این گزارش به بررسی پویایی‌های اجتماعی و سیاسی ایران پس از شهادت سید ابراهیم رئیسی می‌پردازد و این رخداد را نمادی از مرحله‌ای تازه در بازتوزیع قدرت و افول پیوند اجتماعی میان حکومت و جامعه می‌داند. نویسنده با تأکید بر اینکه مشارکت مردمی در انتخابات بعدی محتمل است به پایین‌ترین سطح خود برسد، استدلال می‌کند که مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی امروز بیش از هر زمان دیگر وابسته به «کنترل امنیتی» و نه به «رضایت همگانی» است. در تحلیل وی، درگذشت رئیسی فرصت یا نقطه تجدیدی برای بازسازی سرمایه اجتماعی ایجاد نکرده، بلکه بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای دینی-سیاسی را افزایش داده است.

در ادامه، گزارش توضیح می‌دهد که سرمایه اجتماعی در ایران به‌صورت شبکه‌ای بسته از روابط نهادی درون نهادهای حاکمیتی و گروه‌های ذی‌نفوذ باقی مانده است، درحالی‌که سرمایه اجتماعی افقی میان مردم و دولت تضعیف شده است. این گسست، طبق ارزیابی «موسسه هادسون»، موجب شده است حکومت برای مشروعیت‌سازی به نمادهای مقاومت منطقه‌ای، ایدئولوژی ضدغربی و ابزارهای رسانه‌ای وابسته شود، نه به رضایت و مشارکت اقتصادی یا سیاسی مردم. نویسنده یادآور می‌شود که اعتراضات مقطعی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ نشانه کاهش تحمل عمومی نسبت به ناکارآمدی و فقدان شفافیت هستند و سیاست‌های محدودکننده بر فضای عمومی نتوانسته‌اند پیوند گفتمانی بین نسل جدید و حاکمیت برقرار کنند.

در جمع‌بندی این نوشتار، گزارش تأکید دارد بقای جمهوری اسلامی دیگر مبتنی بر گسترش حمایت مردمی نیست، بلکه بر ظرفیت انطباق و کنترل مستمر گروه‌های امنیتی-اقتصادی استوار شده است. بااین‌حال، نویسنده در این گزارش هشدار می‌دهد که ادامه بی‌توجهی به سرمایه اجتماعی در قالب رضایت مدنی، گفت‌وگوی نخبگان و بهبود کارکرد نهادی، در بلندمدت هزینه حفظ نظم سیاسی را افزایش می‌دهد و احتمال

دورشدن جامعه از سازوکارهای رسمی را بیشتر می‌سازد. از دید نویسنده، تنها در صورتی که دولت آینده بتواند کارآمدی اقتصادی را احیا و مشارکت واقعی را بازتعریف کند، امکان بازسازی جزئی اعتماد سیاسی و ثبات پایدار وجود خواهد داشت.



شکاف میان هویت سیاسی حاکمیت و انتظارات عمومی

آرش غفوری - موسسه خاورمیانه - ۱۷ اکتبر ۲۰۲۴

آرش غفوری در گزارشی بر پایه نتایج یک نظرسنجی گسترده در سال ۲۰۲۴، دیدگاه مردم ایران نسبت به سیاست خارجی جمهوری اسلامی و اثر آن بر مشروعیت داخلی را بررسی می‌کند. وی در این یادداشت می‌نویسد که یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه برخی ایرانی‌ها همچنان از نقش منطقه‌ای ایران در دفاع از استقلال ملی رضایت نسبی دارند، اما اکثریت پاسخ‌دهندگان باور دارند سیاست خارجی پرهزینه، کیفیت زندگی داخلی و کارآمدی حکومت را تضعیف کرده است. این تناقض -احساس غرور ملی در کنار نارضایتی اقتصادی- سبب شده سرمایه اجتماعی نظام در قالب اعتماد برای تصمیم‌گیری کلان فروکاهد و مشروعیت خارجی جایگزین مشروعیت اجتماعی شود. در ادامه گزارش، نویسنده می‌نویسد این الگوی رفتاری انعکاس بحران عمیق میان هویت سیاسی حاکمیت و انتظارات عمومی است. حدود دو سوم شرکت‌کنندگان در نظرسنجی، خواهان بازخوانی سیاست خارجی بر پایه منافع اقتصادی و کاهش مداخله در منازعات منطقه‌ای‌اند، زیرا تصور می‌کنند درگیری‌های منطقه‌ای «برای مردم ایران سودی ندارد». وی نتیجه می‌گیرد که رویکرد ضدغربی و محور مقاومت اگرچه به صورت نمادین موجب همبستگی بخشی از بدنه سنتی نظام شده است، اما نتوانسته پیوند گفتمانی با نسل جوان، طبقه متوسط و زنان برقرار کند. این گسست در درازمدت، تداوم مشروعیت ایدئولوژیک را با خطر فرسایش سرمایه اجتماعی مواجه کرده است. در بخش پایانی این گزارش، نویسنده هشدار می‌دهد که مشروعیت جمهوری اسلامی اگر متکی بر رضایت ملی و کارآمدی نباشد و صرفاً از نمادهای ژئوپلیتیکی تغذیه شود، در داخل کشور شکننده خواهد شد. پاسخ‌دهندگان در این نظرسنجی اعتماد بیشتری به اصلاح سیاست داخلی، آزادی‌های اجتماعی و بهبود اقتصادی نشان داده‌اند تا به ادامه سیاست خارجی تهاجمی. بنا بر ادعای نویسنده، بازسازی سرمایه اجتماعی در ایران منوط به همزمانی «تغییر کارکردی» در سیاست خارجی و اصلاح درون‌ساختاری است؛ در غیر این صورت، حمایت مردمی از نظام از سطح ملی به سطح گروه‌های وفادار کاهش خواهد یافت و بحران مشروعیت در افکار عمومی پایدار خواهد ماند.



ایران در روز سیزدهم - سنجش انتخاب‌های حکومت و نگرش عمومی

هالی داگرس، رویا برومند و نورمان رول - موسسه واشنگتن - ۳ جولای ۲۰۲۵

نویسندگان این گزارش به تحلیل رفتار حکومت ایران و نگرش عمومی پس از پایان مرحله‌ای از جنگ منطقه‌ای میان ایران و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. نویسندگان تصریح می‌کنند که توازن پس از جنگ، نه به تقویت مشروعیت جمهوری اسلامی بلکه به آشکار شدن محدودیت‌های آن در جلب اعتماد عمومی انجامیده است. دولت و نهادهای امنیتی تلاش می‌کنند از فضای پساجنگ برای بازتولید انسجام ملی بهره ببرند، ولی نشانه‌های مشارکت عمومی و حمایت مردمی بسیار ضعیف است. آنها بر این باورند که احساس فخر ملی جای خود را به خستگی و بدبینی داده و سرمایه اجتماعی حکومت به سطح نمادین و امنیتی تقلیل یافته است.

در بخش مهمی از این گزارش، نویسندگان تأکید می‌کنند که جامعه ایران دیگر واکنش یکپارچه به بحران‌های خارجی نشان نمی‌دهد؛ درون کشور شکاف نسلی و طبقاتی باعث شده تهدیدهای بیرونی نتوانند حس همبستگی ایجاد کنند. بسیاری از شهروندان، به‌ویژه نسل جوان، جنگ را ادامه سیاست‌هایی می‌دانند که هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر مردم تحمیل کرده است. همچنین، هرچند رسانه‌های رسمی بر «قدرت بازدارندگی» تأکید دارند، اما افکار عمومی بیشتر بر ناکارآمدی داخلی و فقدان افق اقتصادی متمرکز است؛ نشانه‌ای از زوال تدریجی اعتماد نهادی و کاهش ظرفیت حکومت برای بسیج مردمی در شرایط بحران.

در نتیجه‌گیری این گزارش آمده است، جمهوری اسلامی در دوره پساجنگ با انتخابی دوگانه روبه‌روست: تداوم الگوی امنیت‌محور که بر کنترل و تبلیغات اتکا دارد، یا گامی به‌سوی اصلاح اجتماعی برای بازسازی سرمایه اعتماد و مشارکت. شاخص‌های رفتاری مردم حاکی از فرسایش مزمن حمایت ملی و جابه‌جایی مشروعیت از سطح سیاسی به سطح معیشتی است؛ پدیده‌ای که اگر نادیده گرفته شود، نظام را در مسیر وابستگی بیشتر به ابزارهای سرکوب و انسجام اجباری قرار خواهد داد. بنا بر نوشته نویسندگان، تنها بازسازی رابطه دولت و جامعه - از طریق پاسخگویی و بهبود زندگی روزمره - می‌تواند این سرمایه اجتماعی ازدست‌رفته را احیا کند.



چگونه چرخش ایران به سمت ملی‌گرایی بر سیاست ایالات متحده تأثیر می‌گذارد

پاتریک کلاوسن - موسسه واشنگتن - ۸ جولای ۲۰۲۵

نویسنده طی یادداشتی در اندیشکده «موسسه واشنگتن» به بررسی چرخش گفتمان جمهوری اسلامی از اسلام‌گرایی انقلابی به ملی‌گرایی دفاعی و تأثیر آن بر مشروعیت داخلی و تعامل خارجی می‌پردازد و توضیح می‌دهد که حکومت ایران در پاسخ به افول ایدئولوژی انقلابی و خستگی اجتماعی، در سال‌های اخیر تلاش کرده گفتمان ملی را جایگزین کند تا نوعی انسجام نمادین ایجاد شود. با این حال، این تغییر بیش از آنکه بازسازی‌کننده سرمایه اجتماعی باشد، نوعی تاکتیک حفظ نظم از طریق استفاده ابزاری از غرور ملی محسوب می‌شود؛ زیرا مشارکت مدنی و اعتماد نهادی همچنان پایین است و ملی‌گرایی به صورت دولتی و کنترل‌شده بروز یافته است.

در بخش تحلیلی این گزارش، نویسنده یادآور می‌شود که این گرایش جدید به ملی‌گرایی، به جای احیای مشروعیت مردمی، شکاف دولت-ملت را تشدید کرده است. مقامات ایران مفاهیم وطن‌دوستی و استقلال را برای تقویت مشروعیت امنیتی به کار می‌برند، اما در واقع، از مشکلات ساختاری در اعتماد عمومی و ضعف کارآمدی اقتصادی غافل مانده‌اند. طبق گزارش، ایده «ایران قوی» به جای «مردم توانمند» محور اصلی تبلیغات رسمی شده است؛ امری که باعث شده حکومت بتواند با تکیه بر احساسات ملی فشار اجتماعی را موقتاً مهار کند، اما نتواند سرمایه اجتماعی پایدار تولید کند. در نتیجه، این گونه ملی‌گرایی دولتی فاقد قدرت ترمیمی در رابطه حکومت و جامعه است.

در آخر این گزارش، نویسنده نتیجه می‌گیرد که چرخش به ملی‌گرایی در ایران بیش از آنکه بیانگر تجدید هویت مردمی باشد، نشانه بحران در مشروعیت ایدئولوژیک نظام است. حکومت تلاش می‌کند از نمادهای فرهنگی و تاریخی برای جبران کاهش حمایت مردمی بهره ببرد، ولی این روند در واقع جایگزینی سطحی برای رضایت اجتماعی واقعی است. به باور وی، سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی در وضعیت شکننده قرار دارد: اعتماد افقی میان مردم تضعیف شده، حمایت عمومی به

حوزه‌های نمادین محدود شده و نظام ناگزیر است برای بقای خود میان کنترل امنیتی و مدیریت نارضایتی اجتماعی تعادل برقرار کند؛ تعادلی که در بلندمدت ناپایدار به نظر می‌رسد.



پس از جنگ، ایرانی‌ها خواستار یک قرارداد اجتماعی جدید هستند

محمد مظهری - مرکز استیمسون - ۳۱ جولای ۲۰۲۵

نویسنده در گزارشی در اندیشکده «مرکز استیمسون» به بازتاب فضای اجتماعی ایران پس از بحران‌های منطقه‌ای و پیامدهای جنگ غزه می‌پردازد و توضیح می‌دهد که برخلاف انتظار حکومت، تحولات منطقه‌ای باعث افزایش مشروعیت داخلی نشده، بلکه موجب تمرکز افکار عمومی بر ضعف‌های ساختاری در اقتصاد و حکمرانی شده است. اکثریت ایرانی‌ها - به‌ویژه نسل جوان و طبقه متوسط شهری - از هزینه‌های سنگین سیاست خارجی ناراضی‌اند و خواهان بازنگری در نقش دولت در زندگی روزمره خود هستند. از نظر نویسنده، این مطالبه عمومی نشانه شکل‌گیری گفتمان جدیدی است که از «پشتیبانی ایدئولوژیک» فاصله دارد و به تداوم یا بازسازی سرمایه اجتماعی بر محور رفاه، قانون‌مندی و کارآمدی نگاه می‌کند.

در بخش تحلیلی این گزارش، نویسنده تاکید دارد که جنگ‌های نیابتی و رویکرد مقاومت دیگر نمی‌توانند ابزار تقویت وحدت ملی باشند، زیرا حس تعلق شهروندان به دولت کاهش یافته و سرمایه اجتماعی نظام از چارچوب «همبستگی دفاعی» به «بی‌اعتمادی اجتماعی» گذار کرده است. مصاحبه‌های میدانی و داده‌های نظرسنجی که مرکز استیمسون بدان استناد می‌کند نشان می‌دهد بیش از دو سوم پاسخ‌دهندگان خواهان «قرارداد اجتماعی جدید» هستند؛ قراردادی مبتنی بر پاسخگویی، آزادی اقتصادی و کاهش دخالت سیاسی در سبک زندگی. این تحول گفتمانی، در صورت بی‌توجهی حکومت، شکاف دولت-ملت را افزایش می‌دهد و مشروعیت سیاسی را از سطح نهادی به سطح نمادین محدود می‌سازد؛ وضعیتی که استمرار آن می‌تواند مشروعیت ایدئولوژیک نظام را تضعیف کند.

در پایان این گزارش، نویسنده نتیجه می‌گیرد که جمهوری اسلامی با گذار از دوره بحران‌های منطقه‌ای و فشار اقتصادی، در برابر انتخابی تاریخی قرار دارد: یا بازتعریف کارکرد اجتماعی خود و تلفیق «امنیت و رفاه» در قالب قرارداد اجتماعی جدید، یا ادامه مسیر تمرکز قدرت که به فروپاشی سرمایه اجتماعی و انزوای داخلی منجر می‌شود. نویسنده

تصریح می‌کند که حمایت مردمی پایدار نه از ترس یا تبلیغات، بلکه از اعتماد نهادی و مشارکت معنادار حاصل می‌شود؛ موضوعی که اکنون در ایران به‌شدت فرسایش یافته و آینده مشروعیت حکومت را به بازسازی رابطه اعتماد بین مردم و دولت وابسته کرده است.



STIMSON

نارضایتی و حکمرانی ناقص در بلوچستان ایران

گروه بحران بین‌الملل - ۱۹ اوت ۲۰۲۵

این گزارش به بررسی پیوند شکننده میان دولت مرکزی ایران و جامعه بلوچ می‌پردازد و آن را نمونه‌ای از بحران سرمایه اجتماعی و فرسایش حمایت مردمی از جمهوری اسلامی در مناطق پیرامونی توصیف می‌کند. نویسندگان این گزارش معتقدند که ساختار حکمرانی در سیستان و بلوچستان، به دلیل دهه‌ها تبعیض قومی-مذهبی، فقر ساختاری و تمرکز قدرت، نتوانسته مشروعیت نهادی خود را تثبیت کند. اعتراضات گسترده پس از مرگ مهسا امینی در زاهدان و خشم محلی نسبت به نهادهای امنیتی، نشانه آشکار شکاف دولت-ملت در این منطقه معرفی می‌شود؛ شکافی که به گفته گزارش، ناشی از فرسایش «سرمایه اجتماعی اعتماد» و جایگزینی آن با الگوی کنترل امنیتی است. در بخش تحلیلی، گزارش تأکید می‌کند که سیاست تهران در برابر استان سیستان و بلوچستان بر ترکیبی از مهار امنیتی و طرح‌های توسعه‌ای نامتوازن استوار است. این مدل، هرچند مانع از واگرایی سیاسی شدید شده، اما در عمل موجب بی‌اعتمادی عمیق نسبت به نهادهای رسمی شده است. سرمایه اجتماعی حکومت در این منطقه عمدتاً عمودی و محصور در نهادهای نظامی و مذهبی باقی مانده و فاقد پیوندهای افقی با جامعه است. به باور نویسندگان، اسلام‌گرایی دولتی و گفتمان مقاومت نتوانسته در میان جامعه سنی بلوچ احساس تعلق یا حمایت هویتی ایجاد کند، زیرا مطالبات اصلی آنان اقتصادی و مدنی است، نه ایدئولوژیک. این ناهماهنگی میان گفتار سیاسی دولت و نیازهای اجتماعی مردم، مشروعیت عملکردی نظام را در مناطق پیرامونی متزلزل ساخته است. در پایان گزارش، نویسندگان هشدار می‌دهند که تداوم این وضعیت، خطر «انزوای نهادی» جمهوری اسلامی و کاهش ظرفیت مدیریت ملی را تشدید می‌کند. اگر راهبرد دولت همچنان بر کنترل امنیتی، تبعیض منابع و نبود گفت‌وگوی محلی استوار بماند، فاصله اجتماعی و روانی میان سیستان و بلوچستان و مرکز سیاسی کشور بیشتر خواهد شد. در دیدگاه نویسندگان و این اندیشکده، بازسازی سرمایه اجتماعی-از مسیر شفافیت حکمرانی، آموزش، فرصت‌های اشتغال و مشارکت مدنی-پیش‌شرط احیای مشروعیت ملی است. در غیر این صورت، جمهوری اسلامی ناگزیر خواهد شد برای حفظ نظم در حاشیه جغرافیایی، هزینه سیاسی و امنیتی سنگین‌تری بپردازد و در سطح کلان، حمایت مردمی واقعی خود را بیش‌ازپیش از دست بدهد.



اقلیت‌های ایران و پیچیدگی سیاست: نگاهی به دو جامعه

دیوید اسکالر - شورای آتلانتیک - ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۵

نویسنده در این نوشتار، وضعیت اجتماعی و سیاسی اقلیت‌های قومی-مذهبی ایران (گُردها و بلوچ‌ها) را در چارچوب سرمایه اجتماعی و میزان حمایت آنان از نظام جمهوری اسلامی بررسی می‌کند. نویسنده اشاره دارد که این اقلیت‌ها به دلیل تبعیض تاریخی، ضعف توسعه منطقه‌ای و محدودیت‌های مشارکت سیاسی، پیوند ضعیف‌تری با ساختارهای رسمی قدرت دارند. در نتیجه، مشروعیت نظام در مناطق پیرامونی عمدتاً از طریق کنترل امنیتی و ملاحظات قومی حفظ می‌شود، نه از طریق اعتماد اجتماعی یا رضایت اقتصادی. این وضعیت، به‌ویژه پس از اعتراضات ۱۴۰۱، نشانه‌ای از چالش حکومت در بازتولید سرمایه اجتماعی فراگیر است.

علاوه‌براین، گزارش سیاست‌گذاری دولت در قبال این اقلیت‌ها را نمونه‌ای از «تمرکزگرایی ناهمگون» می‌داند؛ یعنی استفاده از مدل‌های توسعه‌محور در ظاهر و امنیت‌محور در عمل. سیاست‌های فرهنگی محدود و توزیع نابرابر منابع، مانع شکل‌گیری احساسات تعلق ملی شده است. از دید نویسنده این یادداشت، جمهوری اسلامی از سرمایه اجتماعی عمودی درون ساختارهای حکومتی برای حفظ نظم استفاده می‌کند، اما از سرمایه اجتماعی افقی میان دولت و شهروندان -به‌ویژه در جوامع حاشیه‌ای- غافل مانده است. این فاصله، نوعی «دوگانگی وفاداری» ایجاد کرده که در آن وفاداری محلی جایگزین اعتماد ملی شده و توان بسیج اجتماعی حکومت را تضعیف کرده است.

در پایان، نویسنده تأکید می‌کند که بدون اصلاح در شیوه توزیع منابع، بهبود گفت‌وگوی فرهنگی و مشارکت واقعی اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری، سرمایه اجتماعی نظام در مناطق قومیتی رو به زوال خواهد رفت. تداوم این روند، حمایت مردمی از جمهوری اسلامی را در پهنه جغرافیایی ایران نامتوازن می‌کند و شکاف دولت-ملت را عمیق‌تر می‌سازد. نویسنده هشدار می‌دهد که بازسازی مشروعیت سیاسی در ایران نیازمند بازتعریف رابطه حکومت با اقلیت‌ها بر پایه «عدالت اجتماعی، برابری حقوقی

و اعتماد نهادی» است؛ در غیر این صورت، انسجام ملی مبتنی بر رضایت اجتماعی، جای خود را به ثبات فنی مبتنی بر کنترل امنیتی خواهد داد.



جغرافیای اعتراض: نگاهی به ظهور عامل اقلیت در ایران

محمد صالح - شورای آتلانتیک - ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۵

این نوشتار، دینامیک اجتماعی اعتراضات اخیر ایران را از منظر اقلیت‌های قومی و رابطه آنان با مشروعیت نظام جمهوری اسلامی تحلیل می‌کند. نویسنده توضیح می‌دهد که از سال ۱۴۰۱، جغرافیای اعتراضات به‌طور محسوسی از مراکز بزرگ شهری مانند تهران و اصفهان به مناطق پیرامونی نظیر کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان انتقال یافته است؛ امری که نشانگر تضعیف سرمایه اجتماعی ملی و کاهش همبستگی میان دولت و جامعه است. حکومت برای حفظ ثبات سیاسی به کنترل امنیتی و تشدید حضور نظامی در این مناطق متکی شده، اما این راهبرد اعتماد عمومی را بیشتر فرسوده کرده و سرمایه اجتماعی مشارکتی را جایگزین نکرده است.

در ادامه، گزارش بر این نکته تأکید می‌کند که اقلیت‌های قومی و مذهبی، که پیش‌تر بخشی از شبکه‌های سنتی مقاومت و همبستگی اجتماعی بودند، اکنون به نماد شکاف ساختاری دولت-ملت تبدیل شده‌اند. بی‌توجهی به توسعه اقتصادی متوازن، تبعیض در خدمات آموزشی و تمرکز سیاست‌های فرهنگی حول محور هویت شیعی-فارسی، باعث شده احساس تعلق اجتماعی در این مناطق تضعیف شود. نویسنده تحلیل می‌کند که جمهوری اسلامی سرمایه اجتماعی عمودی خود را درون نظام قدرت حفظ کرده اما در سطح افقی-یعنی میان مردم، اقلیت‌ها و نهادهای رسمی-با فرسایش جدی روبه‌رو است؛ شکافی که موجب گسترش بی‌اعتمادی و کاهش حمایت مردمی از نظام در حاشیه جغرافیایی کشور شده است.

همچنین، نویسنده در پایان این گزارش هشدار می‌دهد که تعامل نابرابر و کنترل‌محور با اقلیت‌ها، اگرچه در کوتاه‌مدت ثبات سیاسی را تضمین می‌کند، اما در بلندمدت به فرسایش مشروعیت ملی می‌انجامد. تداوم این وضعیت، خطر تثبیت دوگانگی سیاسی و اجتماعی میان «مرکز وفادار» و «پیرامون ناراضی» را افزایش می‌دهد و انسجام اجتماعی ایران را در معرض اختلافات مزمن قرار می‌دهد. از نگاه نویسنده، احیای سرمایه اجتماعی و بازسازی حمایت مردمی از نظام تنها از مسیر گفت‌وگوی واقعی، عدالت منطقه‌ای و بازتوزیع فرصت‌ها ممکن است -در غیر این صورت، مشروعیت جمهوری اسلامی بیش‌ازپیش به کنترل امنیتی وابسته و از رضایت اجتماعی تهی خواهد شد.



ایرانی‌ها از جمهوری اسلامی حمایت نمی‌کنند

هالی داگرس - موسسه واشنگتن - ۶ اکتبر ۲۰۲۵

گزارش اندیشکده «موسسه واشنگتن» بر پایه داده‌های نظرسنجی و تحلیل میدانی است و به ارزیابی وضعیت سرمایه اجتماعی و سطح حمایت عمومی از جمهوری اسلامی در دوره پس از اعتراضات ۱۴۰۱ می‌پردازد. نویسندگان با استناد به داده‌های چندمرحله‌ای می‌گویند که برخلاف تبلیغات رسمی، هیچ نشانه معناداری از ترمیم رابطه مردم با حکومت دیده نمی‌شود. به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، زنان و طبقه متوسط شهری، احساس «بی‌نمایدگی سیاسی» و «بی‌اعتمادی نهادی» به روندی پایدار تبدیل شده است. این وضعیت، پایه‌های سرمایه اجتماعی دولت را تضعیف کرده و مشروعیت نظام را به حمایت طبقات متکی به نهادهای امنیتی و مذهبی محدود کرده است.

گزارش همچنین تأکید دارد که اتکای سیاسی نظام بر نمادهای ایدئولوژیک و محور مقاومت منطقه‌ای دیگر توان بسیج اجتماعی درون کشور را ندارد. براساس این تحلیل، جمهوری اسلامی سرمایه اجتماعی خود را بیش از هر چیز در پیوند با ساختارهای درونی قدرت و گروه‌های ذی‌نفع نگه داشته و از جامعه مدنی گسترده‌تر جدا شده است. تداوم سانسور رسانه‌ای، محدودسازی فعالیت‌های صنفی و ناتوانی در پاسخ به مطالبات اقتصادی، موجب شده احساس «بی‌اثربودن مشارکت سیاسی» در افکار عمومی نهادینه شود. نویسندگان بر این باور است که ابزارهای کنترل سیاسی و امنیتی، توان جایگزینی اعتماد اجتماعی را ندارند و حتی در شرایط بحران اقتصادی، این وابستگی امنیتی هزینه بقای نظام را افزایش می‌دهد.

در پایان، نویسندگان گزارش هشدار می‌دهد که شکاف فزاینده میان دولت و جامعه، ریشه بحران مشروعیت جمهوری اسلامی در سال‌های آتی خواهد بود. بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، کاهش مشارکت در انتخابات و مهاجرت نخبگان همگی نشانه‌هایی از فرسایش سرمایه اجتماعی هستند که در صورت تداوم، می‌توانند ساختارهای حکمرانی را به حالت دفاعی و بسته‌تر سوق دهند. تنها بازتعریف رابطه حکومت با مردم -از طریق شفافیت نهادی، پاسخگویی سیاسی و تقویت کارآمدی اقتصادی- می‌تواند مسیر احیای نسبی مشروعیت و اعتماد اجتماعی را باز کند؛ در غیر این صورت، نظام به سمت تکیه انحصاری بر کنترل نهادی و کاهش بیشتر حمایت مردمی پیش خواهد رفت.



اختناق راهبردی ایران

گرگ رومان - انجمن خاورمیانه - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

نویسنده در این گزارش، سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی و جایگاه اجتماعی آن را در پرتوی فشارهای داخلی و خارجی تحلیل می‌کند و استدلال می‌آورد که تهران در مواجهه با انزوای منطقه‌ای و بحران اقتصادی، رویکردی امنیت‌محور در سیاست داخلی اتخاذ کرده که به قیمت فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش حمایت مردمی تمام شده است. به باور وی، اتکای روزافزون بر دستگاه‌های نظامی، نهادهای مذهبی و جریان‌های رانت‌محور، موجب انتقال مرکز ثقل مشروعیت از حوزه رضایت عمومی به حوزه کنترل و اجباری و شکاف دولت-ملت را عمیق‌تر کرده است.

در سطح اجتماعی، گزارش توضیح می‌دهد که حکومت برای جبران این فروپاشی سرمایه اجتماعی، به بسیج نمادین و پروژه‌های هویتی متکی است -مانند تاکید بر «مقاومت علیه غرب» یا «اقتدار منطقه‌ای»- اما این اقدامات نه تنها موجب بازسازی اعتماد عمومی نمی‌شود، بلکه شکاکیت جوانان و طبقات متوسط شهری را تشدید می‌کند. از دید این اندیشکده، نسل جدید شهروندان ایرانی که از رشد فن‌آوری و ارتباطات جهانی تاثیر پذیرفته‌اند، الگوهای مشروعیت غیرایدئولوژیک و کارکردی را ترجیح می‌دهند. ناکامی دولت در پاسخ‌گویی اقتصادی و انسداد سیاسی، شبکه‌های افقی همبستگی اجتماعی را تضعیف و احساس بی‌تفاوتی یا بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی را نهادینه کرده است.

در آخر این گزارش، نویسنده هشدار می‌دهد که «خفگی/اختناق راهبردی» نه فقط از فشار تحریم و رقابت منطقه‌ای، بلکه از فرسایش درونی مشروعیت ناشی می‌شود. اگر حکومت نتواند مسیر بازتولید رضایت مدنی را احیا کند -از طریق شفافیت حکمرانی، آزادی محدود سیاسی و بازتعریف نقش نخبگان- پایداری نظم موجود به شدت هزینه‌بر و شکننده خواهد شد. در تحلیل نهایی، سرمایه اجتماعی به عنوان منبع اصلی ثبات سیاسی در ایران در وضعیت زوال تدریجی قرار دارد؛ روندی که می‌تواند در بلندمدت نظام را به سمت اتکای مطلق بر ابزارهای امنیتی و کاهش فضای مشروعیت اجتماعی سوق دهد.



نتیجه‌گیری

ارزیابی نهایی از مجموع گزارش‌ها نشان می‌دهد بحران مشروعیت جمهوری اسلامی ابعاد چندلایه یافته است. در سطح سیاسی، انتخابات دیگر ابزار سنجش رضایت نیست؛ بلکه آیین نمادینی برای نمایش ثبات است. کاهش مشارکت و شکاف نسلی نشان می‌دهد اعتماد افقی به حداقل رسیده و حکومت به حمایت عمودی و نهادی تکیه کرده است.

در سطح ساختاری، علت اصلی فرسایش سرمایه اجتماعی را می‌توان در ناهمخوانی میان انتظارات جامعه و پاسخ نهادی جست‌وجو کرد. شهروندان بهبود معیشت، شفافیت و آزادی‌های نسبی می‌خواهند؛ اما نظام بیشتر بر امنیت، مقاومت و کنترل تمرکز دارد. این تفاوت دیدگاه، منجر به تضعیف تدریجی سازوکارهای اعتماد متقابل شده است.

به‌طور تاریخی، جمهوری اسلامی در دوران بحران‌های منطقه‌ای از انسجام نمادین ضدیگانه بهره می‌جست، ولی پس از اعتراضات ۱۴۰۱ این الگو کارآمدی خود را از دست داده است. از دید دو اندیشکده «موسسه واشنگتن» و «موسسه خاورمیانه»، جامعه ایرانی دیگر در برابر تهدید خارجی واکنش متحد ندارد و فخر و غرور ملی جای خود را به خستگی و بدبینی داده است. این تغییر خلق جمعی، پیامد مستقیم افول پیوند عاطفی میان دولت و ملت است.

تحلیل رویکرد حکومت در قبال اقلیت‌ها و مناطق محروم، نشان می‌دهد شکاف مشروعیت نه تنها طبقاتی، بلکه جغرافیایی و هویتی است. سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان به عرصه‌های تمرکز نارضایتی بدل شده‌اند که الگوی تحکمی مرکز را به چالش می‌کشند. تعامل امنیتی به جای گفت‌وگوی اجتماعی، احساس حاشیه‌نشینی را تقویت و انسجام ملی را تهدید می‌کند.

ملی‌گرایی دولتی نیز که از سال ۲۰۲۵ (۱۴۰۴) برای جایگزینی ایدئولوژی انقلابی به کار گرفته شده، نتوانسته است مشروعیت مردمی تولید کند. این سیاست نمادین اگرچه فشار اجتماعی را موقتاً مهار کرده، اما مشارکت مدنی را افزایش نداده و تنها تعادل عرضه-تقاضای مشروعیت را موقتاً حفظ کرده است.

در افق راهبردی، تداوم این روند حکومت را وارد «اختناق راهبردی» می‌کند. هزینه حفظ نظم با ابزارهای قهری پیوسته بالا می‌رود و انسجام اجتماعی کاهش می‌یابد.

بدون بازسازی اعتماد نهادی و اصلاح در الگوی توزیع قدرت، سرمایه اجتماعی بازتولید نخواهد شد و بی‌ثباتی درونی افزایش می‌یابد. در نتیجه، تنها بازتعریف رابطه جدید میان دولت و جامعه -براساس پاسخ‌گویی، عدالت اجتماعی، گفت‌وگوی فرهنگی و کارآمدی اقتصادی- می‌تواند مسیر احیای نسبی مشروعیت را فراهم کند. اگر این تغییر رخ ندهد، جمهوری اسلامی همچنان در مدار ثبات امنیتی بدون رضایت خواهد ماند؛ مداری که به تدریج به فروپاشی اجتماعی و انزوای سیاسی منتهی می‌شود.

بخش اول: تحلیل‌های کلیدی گزارش‌های اندیشکده‌ها در دو سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵

♦ انتخابات، مشارکت و بحران نمایندگی

گزارش‌های موسسات پژوهشی، به‌ویژه «چتم هاوس» بریتانیا و «موسسه مطالعات امنیت ملی» رژیم صهیونیستی، بر نتایج انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری تمرکز دارند. این گزارش‌ها مشارکت زیر ۴۰ درصد را به‌عنوان شاخص اصلی بی‌اعتمادی به فرآیندهای سیاسی رسمی معرفی می‌کنند. «چتم هاوس» استدلال می‌کند که در ایران کنونی، انتخابات بیشتر یک «تعهد به نمایش ثبات» است تا ابزاری برای «تجدید بیعت» یا «اعتباربخشی به حکومت». مشروعیت سیاسی، که زمانی براساس مشارکت و انتخاب عمومی تعریف می‌شد، اکنون صرفاً مبتنی بر توانایی نظام در حفظ نظم و کنترل ساختار قدرت است. کاهش مشارکت، نه‌تنها کاهش پایگاه رای، بلکه نماد سربرتافتن عمومی از نظام نمایندگی موجود است. «موسسه مطالعات امنیت ملی» نیز در تحلیل‌های منطقه‌ای خود اشاره می‌کند که انتخابات در ایران دیگر کارکرد اصلی خود یعنی تبدیل منازعات اجتماعی به راهکارهای سیاسی را ندارد. درواقع، سازوکار انتخابات به ابزاری برای بازتولید ساختار قدرت موجود تبدیل شده است که این امر فاصله بین مطالبات عمومی و ظرفیت سیاسی را عمیق‌تر می‌سازد.

♦ مفهوم «تغییر ظاهری» و محدودیت‌های اصلاحات

بررسی‌های «امریکن اینترپرایز انستیتو» و «چتم هاوس» بر روی دولت جدید (پزشکیان)

تاکید می‌کند که این تغییر چهره‌ها، تغییری در بنیادهای ساختاری قدرت ایجاد نکرده است. این پدیده به‌عنوان «تغییر نمایشی» یا «اصلاح بدون تحول» توصیف می‌شود. «امریکن اینترپرایز انستیتو» معتقد است که انتخاباتی که منجر به روی کار آمدن دولتی می‌شود که از نظر ساختاری قدرت اجرایی محدودی دارد، به‌معنای تثبیت یک الگوی «امنیت‌محور» است. در این الگو، فضای عمومی از طریق کنترل شدید و تبلیغات هدفمند مدیریت می‌شود و رضایت مدنی عملاً بی‌اهمیت است. این رویکرد، تلاش‌های دولت را برای بازسازی اعتماد اجتماعی ناکام می‌گذارد، زیرا مردم بین اصلاحات ادعایی و عملکرد واقعی دولت تمایز قائل می‌شوند.

◆ فرسایش سرمایه اجتماعی و تغییر پایه‌های مشروعیت

اندیشکده‌های «شورای آتلانتیک» و «موسسه هادسون» بر روی تغییر پارادایم مشروعیت در ایران تمرکز کرده‌اند. آن‌ها تأکید می‌کنند که سرمایه اجتماعی نظام دیگر از طریق بسیج ایدئولوژیک یا تأکید بر آرمان‌های انقلابی تولید نمی‌شود، بلکه عمدتاً متکی به شبکه‌های وفاداری نهادی و گروه‌های حامی سنتی (بنیادها، نهادهای انقلابی و امنیتی) است. این تغییر ساختاری باعث شده است که طبقات اجتماعی کلیدی مانند جوانان، زنان و طبقه متوسط شهری، که زمانی موتور محرک مشارکت بودند، به‌طور کامل از مدار اعتماد به نظام خارج شوند. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که قدرت سیاسی نظام از یک پایگاه اجتماعی گسترده به حلقه‌های کوچک‌تر و متمرکز بر ایدئولوژی تقلیل یافته است. این کاهش عمق اجتماعی، آسیب‌پذیری نظام را در برابر شوک‌های اقتصادی یا اجتماعی افزایش می‌دهد.

◆ مطالبات اقتصادی و افول ایدئولوژی مقاومت

گزارش‌های «موسسه خاورمیانه» و «مرکز استیمسون» به تغییر اولویت‌های عمومی در ایران اشاره دارند. پس از چندین سال تمرکز بر سیاست‌های منطقه‌ای (محور مقاومت)، افکار عمومی به‌شدت به‌سمت مطالبات معیشتی و اقتصادی متمایل شده است. «موسسه خاورمیانه» گزارش می‌دهد که شکافی عمیق بین هزینه‌های ژئوپلیتیکی نظام و نیازهای فوری اقتصادی مردم ایجاد شده است. این امر معیار سنجش مشروعیت را از سطح ایدئولوژیک (مانند ایستادگی در برابر غرب) به سطح کارکردی (توانایی حکومت

در تامین رفاه و ثبات اقتصادی) تغییر داده است. حکومت در این بازه زمانی نتوانسته است این دو حوزه را با موفقیت آشتی دهد، که این امر منجر به تضعیف شدید اعتماد افقی میان شهروندان و دولت شده است.

◆ بحران مشروعیت در مناطق پیرامونی

«گروه بحران بین‌الملل» و «شورای آتلانتیک» بر ناهمگونی‌های منطقه‌ای در بحران مشروعیت تمرکز دارند. مناطق پیرامونی، به‌ویژه سیستان و بلوچستان، کردستان و خوزستان، به‌عنوان نقاط حساس این بحران تحلیل شده‌اند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که در این مناطق، سرمایه اجتماعی نظام کاملاً عمودی (کنترل از بالا) و امنیتی است و فاقد هرگونه بُعد افقی (ارتباط با جامعه محلی) است. سیاست‌های امنیتی، اعمال محدودیت‌های فرهنگی و تبعیض‌های ساختاری منطقه‌ای، حس تعلق ملی را در این مناطق تضعیف کرده است. این وضعیت نه تنها مشروعیت را در سطح محلی از بین برده، بلکه دوگانگی وفاداری را تشدید کرده است.

◆ اختناق راهبردی و هزینه‌های امنیتی

«انجمن خاورمیانه» وضعیت کنونی ایران را به «اختناق راهبردی» تعبیر می‌کند. این وضعیت به معنای حفظ ثبات صرفاً از طریق کنترل شدید سیاسی و امنیتی است، نه رضایت درونی. طبق تحلیل این اندیشکده، این رویکرد نیازمند هزینه‌های امنیتی فزاینده‌ای است که خود باعث فرسایش بیشتر منابع و مشروعیت می‌شود. این وضعیت ناشی از ترکیبی از فشار خارجی و فرسایش عمیق اعتماد داخلی است. تا زمانی که نظام نتواند راهکاری برای بازتولید سرمایه اجتماعی و اعتمادسازی مدنی پیدا کند، ثبات فعلی شکننده باقی خواهد ماند و هر بحران جدیدی می‌تواند ساختار را با چالش جدی مواجه سازد.

بخش دوم: ابعاد عمیق‌تر بحران سرمایه اجتماعی

◆ ابعاد روانشناختی و نسل‌زدگی بحران اعتماد

گزارش‌های متعددی که بر فضای شبکه‌های اجتماعی و نظرسنجی‌های مخفی تمرکز

دارند، به پدیده «انزوای فعالانه» طبقات جوان اشاره می‌کنند. این جوانان نه تنها در سیاست مشارکت نمی‌کنند، بلکه از نظر روانشناختی نیز از نظام فاصله گرفته‌اند. این نسل، که دوران کودکی و بلوغ خود را در بستر تحولات اقتصادی پس از سال ۱۳۸۸ و اعتراضات ۱۴۰۱ گذرانده است، معیار سنجش خود را نه وعده‌های آرمان‌گرایانه، بلکه کارایی و شفافیت سیستم می‌داند. اندیشکده «بروکینگز»، در تحلیل‌های خود تاکید می‌کند که شکست در فراهم کردن انتظارات پایه اقتصادی (شغل، مسکن، ثبات نرخ ارز) به‌عنوان شکست نظام در «قرارداد اجتماعی اولیه» تلقی شده و این امر زمینه فرسایش سرمایه اجتماعی را فراهم کرده است.

◆ نقش سیاست‌های اقتصادی در کاهش مشروعیت عملکردی

بحران اقتصادی کنونی (تورم بالا، کاهش قدرت خرید و فساد ساختاری) نقش محوری در کاهش مشروعیت «عملکردی» نظام ایفا کرده است. هرچند ساختارهای امنیتی می‌توانند اعتراضات را سرکوب کنند، اما قادر به جبران ناکارآمدی اقتصادی نیستند. هنگامی که شهروندان شاهد ناتوانی دولت در مهار گرانی‌ها یا مبارزه با رانت و فساد هستند، باور آنان به عدالت توزیعی که یکی از ارکان مشروعیت در نظام‌های انقلابی است، از بین می‌رود. این امر به‌ویژه در میان طبقه متوسط که بیشترین زیان را از تورم می‌بینند، نمود بارزتری دارد.

◆ تضعیف نهادهای واسط

یکی از دلایل اصلی کاهش سرمایه اجتماعی، تحلیل ارائه‌شده توسط اندیشکده «موقوفه کارنگی» است که طبق گزارشاتی که منتشر کرده اعتقاد دارد که تضعیف نهادهای سنتی واسط مانند مساجد، نهادهای مدنی و حتی اصناف سنتی که پیشتر نقش میانجی‌گری بین دولت و ملت را ایفا می‌کردند. در دهه‌های اخیر، این نهادها یا از جانب دولت کنترل شده‌اند یا اعتبار خود را در میان مردم از دست داده‌اند. این امر باعث شده که حکومت برای برقراری ارتباط با جامعه، به‌طور انحصاری به ابزارهای امنیتی متوسل شود و ارتباط مستقیم و طبیعی با جامعه قطع شود.

♦ ایدئولوژی درمقابل هویت ملی

گزارش‌ها نشان می‌دهند که تلاش برای جایگزینی ایدئولوژی انقلابی با یک روایت «ملی‌گرایی دولتی» نیز موفق نبوده است. «موسسه واشنگتن» اشاره می‌کند که ملی‌گرایی دولتی که صرفاً بر محوریت ایران در منطقه یا تاریخ باستان تأکید دارد، فاقد نیروی بسیج‌کننده ایدئولوژی انقلابی است، اما درعین حال نتوانسته است رضایت مدنی را نیز کسب کند.

این تضاد میان دو نوع مشروعیت (یکی ایدئولوژیک و دیگری کارکردی/ملی‌گرایانه) باعث سردرگمی در گفتمان رسمی شده است. شهروندان ایرانی از یک‌سو نیازمند روایتی از هویت ملی خود هستند، اما از سوی دیگر پاسخگویی حکومت را از آن نمی‌خواهند. این تناقض، مشروعیت نمادین را تقویت کرده اما مشروعیت واقعی را تضعیف کرده است.

♦ ابعاد منطقه‌ای و ژئوپلیتیک پروژه مشروعیت‌زدایی

از منظر اندیشکده صهونیستی «موسسه مطالعات امنیت ملی» (INSS)، پروژه کاهش مشروعیت جمهوری اسلامی در منطقه با موفقیت پیش رفته است. این اندیشکده استدلال می‌کند که گسترش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه)، در کنار بحران‌های داخلی، دو اثر متضاد داشته است: از یک‌سو، موجب تحریک شکاف‌های داخلی در ایران شده و از سوی دیگر، هزینه حفظ این پروژه‌ها را برای مردم ایران بالا برده است.

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که حکومت ایران در تلاش است تا با تقویت «جبهه مقاومت» در خارج، بر ضعف‌های داخلی سرپوش بگذارد، اما این راهبرد در داخل کشور بیشتر به عاملی برای تضعیف مشروعیت منجر شده است، چرا که مردم هزینه‌های آن را مستقیماً بر دوش خود احساس می‌کنند.

پایان



خانه‌اندیشه‌وزارت

{ آبان ۱۴۰۴ }